



چشم اندازهای سرزمینی و تکوین خاطره تاریخی

• دکتر عبدالرسول خیراندیش

از مشاهده فضای پیرامونی، تصویری در ذهن انسان نقش می‌بندد که می‌تواند پایدار بماند. نقش پایداری که از مشاهده فضای پیرامونی در خاطره می‌ماند بخشی پراهمیت از شخصیت انسانی را تشکیل می‌دهد. هرچند این بخش از خاطره در ابتدا جنبه فردی دارد اما می‌تواند به صورت خاطره جمعی و سرانجام خاطره تاریخی یک مردم (ملت) نیز درآید.^۱ بدون شک آنجا که از خاطره جمعی و تاریخی یک ملت سخن به میان می‌آید، مراد همان خاطره بلند یا پایدار است که جزئی اساسی از هویت آنان را پدید می‌آورد. نیز باید توجه داشت که هر چشم‌انداز (پدیده) سرزمینی لاجرم نشانی از عمومی و همگانی بودن را در خود دارد. زیرا «پدیدار» بودن و برای همگان امکان و رؤیت داشتن از ویژگی‌های پدیده‌های محیطی است. با این حال در اینجا رویکرد فنی اهل جغرافیا به چشم‌انداز Land Scape مدنظر نیست^۲ بلکه مراد آن بخش از پدیده‌های جغرافیایی است که هر ناظری می‌تواند نظاره‌گر آن باشد و با آن «پیوندی روحی» و چنان‌که در دنبال خواهیم گفت «رابطه‌ای انسی» برقرار سازد. از این رو چشم‌انداز در این نوشته به مفهوم «منظره و مرایا» (Perspective) چنان‌که نزد اهل هنر مطرح است نزدیک می‌شود. لذا رویکرد زیبایی‌شناسانه، هنری و فرهنگی به پدیده‌های پیرامونی یکی از عوامل شکل‌گیری خاطره جمعی و تاریخی در میان مردمان اعم از عام و خاص به‌شمار آمده است. از آنجا که شکل‌گیری یک «ارزش مشترک»، به منصفه ظهور رسیدن یک «احساس همانند» و تجلی یافتن یک «نظر واحد» مستلزم «دیرمانی و پایداری» آن چیزی است که قدم در ساحت خاطره جمعی و تاریخی مردمان دارند آن می‌گذارد، لذا پدیده جغرافیایی به شرط «پایدار بودن» در «زمانی بلند» توانایی آن را خواهد داشت که جزئی از خاطره و در اصل هویت (معنوی) یک ملت به‌شمار آید.

اشاره: یکی از مباحثی که به طریق سلب یا ایجاب در سفرنامه‌ها قابل ارزیابی است، «چشم‌اندازهای سرزمینی» است. این اشاره ساده می‌تواند توجه بر انگیز باشد که تعدادی از سفرنامه‌ها عنوان «تصویری از...» یا «تصاویری از...» را دارد. لزوماً نیز این عنوان گویای یک مجموعه نقاشی یا عکس نیست بلکه می‌تواند توصیف یک وضعیت جغرافیایی یا شرایط فرهنگی باشد. اما به هر حال این بیان سفرنامه‌نویسان «سطحی» و «گذراست» و در ساحت «خاطره تاریخی و جمعی» سرزمینی که بازدید کرده‌اند وارد نمی‌گردد. لذا از این نظر فقط می‌توان نگاهی سلبی به سفرنامه‌ها داشت. اما از آنجا که گویای بارزترین، مشهورترین و شاید مشهورترین چشم‌انداز سرزمینی و فرهنگی مربوط به یک ملت و کشور محسوب می‌شوند، واجد اهمیت هستند. سرانجام چون چنین تصویرگری‌ها یا توصیف‌هایی به قضایای اخلاقی و فرهنگی منتهی می‌شود، پس از بحث و بررسی درباره نقش چشم‌اندازهای سرزمینی در تکوین خاطره تاریخی یک ملت به ضرورت ارائه تصویری نیکو از ایران در زمان حاضر می‌پردازیم.



پدیده‌های جغرافیایی
اعم از طبیعی یا انسانی
«ظرف ثبت و ضبط»
خاطره تاریخی یک ملت
می‌گردند؛

شیراز گفته است:

به یاد یار و دیار خویش چنان بگریم زار
که از جهان ره و رسم سفر براندازم
من از بلاد حبیبم نه از دیار غریب
مهیمنان به رفیقان خود رسان بازم

اشاره خواجه شیراز می‌رساند که وجود «رابطه‌ای انسی» میان انسان و محیط جغرافیایی پیرامونی خویش مستلزم داشتن نفسی سلیم و طبیعی ظریف است آن چنان که سیرت و صفت واقعی هر انسانی چنین است.

بر این اساس است که «جغرافیای زندگی» بدان معنا که عرصه جغرافیا را هیچگاه بدون انسان در نظر نگیریم، به صورت «یادمان» و «یادگار» در فرهنگ اجتماعی و انسانی درمی‌آید. این نکته گویای آن است که هر پدیده جغرافیایی اعم از رهگذر یک کوی یا دامنه یک کوه، می‌تواند «یادآور» واقعه‌ای «تاریخی» و بازگوکننده «ماجرای» باشد. آن چنانکه با مشاهده آن «خاطره‌ای» تجدید شود و تداوم یابد. بدین ترتیب پدیده‌های جغرافیایی اعم از طبیعی یا انسانی «ظرف ثبت و ضبط» خاطره تاریخی یک ملت می‌گردند؛ در خود به مانند یک کتاب، یک شعر یا یک کتیبه، «روایتی» را نگاهبان می‌شود و سرانجام روایتگر تاریخ یک ملت می‌شود. در حقیقت در چنین حالتی چشم اندازهای جغرافیایی عامل پیوند فرهنگی میان مردمان می‌شوند و از همین طریق است که به خاطره جمعی و سرانجام خاطره تاریخی آنان راه می‌یابند. به عنوان مثال «دماوند» در فرهنگ ایرانیان چنین جایگاهی را یافته است. آنجاست که فریدون ضحاک را به بند کشید و موجب رهایی و آسودگی ایرانیان شد. آنجاست که آرش با پرتاب تیر، جان باخت و مرز ایران را بر لب جیحون قرار داد...

برای مردمی که سالیانی دراز در سرزمینی زیسته‌اند، معیشت خود را از آن کسب کرده‌اند، خاطرات تلخ و شیرین خود را با آن همراه دیده‌اند، حیات و ممات خود را در پیوند با آن قرار داده‌اند، چشم بر جهان با مشاهده کوه و صخره و صحرا و دریا و گل و گیاه و شهر و روستای آن گشوده‌اند و سرانجام به خاطر آن عزیزان خویش را فدا کرده‌اند، «سرزمین» پیوندی ناگسستنی با تمامی ابعاد وجودی آنان دارد. به عبارت دیگر، هستی و حیات توأم با عزت خویش را همبسته با «خاکی» می‌دانند که بر آن بالیده‌اند. از این روست که می‌گویند خاک شرف دارد. نگاه مبتنی بر «مهر» بر سرزمینی که «زادگاه» تا «آرامگاه» محسوب می‌شود، رابطه‌ای غیرقابل توصیف و از مقوله «عشق» است، آن چنانکه فراق از آن سخت می‌نماید و حضور در آن موجب سکینه خاطر و آرامش روح می‌گردد. مهر وطن که از رهگذر حضور سالیان در جان آدمیان شکل می‌گیرد مصداق این سخن سعدی را می‌یابد:

سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل

از دل برون نمی‌توان کرد الا به روزگاران

نکته دانی، مصرع دوم را به صورت «حتی به روزگاران» ادا می‌کرد.^۳ چنین طرز تلقی و بیانی را نمی‌توان فقط سپاسگزاری و ادای دین و تکریم «سرزمین» دانست بلکه واقعیت آن است که گذران عمر در سرزمینی که انسان بدان تعلق خاطر دارد، یاد و نام و تصویر آن و به طور کلی همه اجزا و ارکان آن به مرور زمان جزئی غیرقابل تفکیک از شخصیت انسانی و سازنده هویت همیشگی ساکنان آن می‌شود، این بعد از وجود انسانی تا پایان عمر او را همراهی می‌کند. چنان که حتی تصور انفکاک از آن نیز سخت و غیرقابل تحمل می‌نماید. از این روست که لذت «سفر» یعنی مفارقت موقت از «خانمان» هم ناگوار می‌نماید. چنان که خواجه

از آنجا که شکل‌گیری یک «ارزش مشترک»، به منصفه ظهور رسیدن یک «احساس همانند» و تجلی یافتن یک «نظر واحد» مستلزم «دیرمانی و پایداری» آن چیزی است که قدم در ساحت خاطره جمعی و تاریخی مردمان دارند. آن می‌گذارد، لذا پدیده جغرافیایی به شرط «پایدار بودن» در «زمانی بلند» توانایی آن را خواهد داشت که جزیی از خاطره و در اصل هویت (معنوی) یک ملت به‌شمار آید

سخن چون بدینجا رسید می‌توان گفت که چشم‌اندازهای سرزمینی موجب پیوندهایی از بالا (آسمانی - فرهنگی) میان یک ملت می‌گردد. این نحوه نگرش به چشم‌اندازهای سرزمینی مستلزم نگاهی زیبایی‌شناسانه، هنرمندانه و مبتنی بر عشق و علاقه است. دستیابی به چنین جایگاهی با بهره‌گیری از چشم‌اندازهای سرزمینی از آن رو ممکن است که همواره هر چشم‌اندازی «نگاه» را به دوردست‌ها، به افق و به آنجا که پیوسته بی‌نهایت می‌نماید، می‌کشاند و آن را با عالم «خیال» پیوند می‌دهد. آن گاه که یک چشم‌انداز سرزمینی به ساحت پرکشش خیال وارد شد، موقعیتی ماندگار در خاطره مردمان آن می‌یابد. لذا نه فراموش می‌شود و نه مخدوش. از اینجا است که «چشم‌انداز سرزمینی» بیانی ادبی، هنری، شعری، داستانی، حماسی... می‌یابد و در ذهن و زبان مردمان «جاودانه» و حتی «مقدس» می‌گردد. از این روست که چشم‌اندازهای سرزمینی برای صاحبان آن، مقام زیباترین، بهترین، بی‌نظیرترین، باشکوه‌ترین، بزرگ‌ترین، بلندترین... را در جهان می‌یابد. این باور است که مردمان را آماده خدمت به میهن، تلاش برای آبادانی و قبول جان‌نثاری برای آن می‌سازد.

از میان چشم‌اندازهای گوناگون سرزمینی در قدم اول باید به سراغ جغرافیای طبیعی رفت. در طبیعت یک سرزمین از میان چشم‌اندازهای متعدد، زیبا و جالب توجه، سرانجام کدامیک به عنوان چشم‌انداز ملی، قابلیت ورود به خاطره جمعی یک ملت را خواهد یافت. در این راستا خصوصیات زیر در تکوین فرآیند خاطره تاریخی که مبتنی بر «زمانی بلند» (تاریخی) است مؤثر هستند.

۱- چشم‌انداز سرزمینی باید زیبا باشد و بتواند خیال‌انگیز گردد.
۲- چشم‌انداز سرزمینی باید باشکوه و دارای عظمت باشد و بتواند غرور و افتخار را موجب گردد.

۳- چشم‌انداز سرزمینی باید یادآور واقعه‌ای تاریخی و یا حادثه‌ای سرنوشت‌ساز باشد.

۴- چشم‌انداز سرزمینی باید بیشترین پیوند را با اندیشه، اعتقاد، سنن، آیین و بنیادهای معنوی یک ملت داشته باشد، آن چنانکه همگان به آن احساس تعلق خاطر نمایند.

۵- چشم‌انداز سرزمینی باید بی‌نظیر و منحصر بفرد باشد آن چنانکه بتواند «نماد ملی» محسوب گردد و در همه جهان نشانه یک سرزمین محسوب گردد.

با این مشخصات اکنون درباره این بیت بیندیشیم.

ای دیوسفید پای در بند

ای قله گیتی ای دماوند

تصویر کوه فوجی یاما در ژاپن را چند بار دیده‌اید. آهنگ دانوب زیبای آبی ساخته اشتراوس، دریاچه قوساخته چایکوفسکی، شعر حیدر بابا سروده شهریار... بازگوکننده چه احساسی هستند و کدام

چشم‌انداز سرزمینی اعم از کوه و رود، ساحل و صخره و دره را تداعی می‌نمایند؟

خوشبختانه چشم‌اندازهای سرزمینی در عرصه جغرافیای طبیعی نمود بارزی دارند و نیازی به تفصیل مطالب درباره آن نیست. یک پدیده جغرافیایی مانند کوه، هم زیباست و هم عظمت و شکوه دارد.

بر پرچم بسیاری از کشورها، نقشه کشور، درخت، کوه و امثال آن نقش بسته است. این بدان معنی است که نماد ملی محسوب می‌شوند. اما آیا با خود اندیشیده‌ایم که در شرایط زندگی ماشینی و غوغای پرشتاب شهرنشینی تا چه اندازه به طبیعت پیرامون خود نگریده‌ایم. در شهری مانند تهران تا چه اندازه و چه تعداد از مردمان می‌توانند دماوند را ببینند. تاکنون تلاش‌های فراوان محیط‌زیست، در جهت حفظ طبیعت فقط به دلیل ارزش‌های زیستی آن بوده است. آیا وقت آن نرسیده است که این اقدام ارزشمند را علاوه بر اهمیت و ضرورت زیست محیطی، معنا و مفهوم فرهنگی هویتی (ملی) نیز ببخشیم؟ بدین نکته توجه داشته‌ایم که بیابان، شن‌زار، جنگل، ساحل، کوه و آبشار به عنوان چهره یک کشور تا چه اندازه در رسانه‌های کشورهای مختلف معرفی و تبلیغ می‌شود تا هم علاقمندی به سرزمین مادری بیشتر شود هم احترام دیگران را جلب کند و سرانجام سیل جهانگردان را موجب گردد.

در همان حال که حفظ و حراست از عرصه‌های طبیعی و جغرافیایی یک ضرورت انکارناپذیر است، «باورهای فرهنگی» در مورد آنها نیز لازم است حفظ شود. منظور «میراث معنوی» است، یعنی افسانه‌هایی که مردمان در نواحی مختلف درباره پدیده‌های جغرافیایی اطراف خویش دارند. به عنوان مثال در استان کوه گیلو به و بویراحمد گردنه بیژن منسوب به بیژن پهلوان حماسی و تل خسرو منسوب به کیخسرو... است. محلات شهر سمنان یادآور تهمورث و تپه‌های اطراف ابرقو بازگوکننده داستان عبور سیاوش از آتش...

به همان اندازه که جغرافیای طبیعی در تکوین چشم‌اندازهای سرزمینی با سهولت و سادگی توأم با تأثیرگذاری و تداوم همراه است، جغرافیای انسانی و بطور اخص جغرافیای شهری با صعوبت و انقطاع روبرو می‌باشد. این واقعیتی است که انسان امروز بیش از آن که در دامان طبیعت باشد، در خانه و شهر و کارخانه به سر می‌برد. در همین فضا است که تنفس می‌کند و می‌اندیشد. اما تا چه اندازه با آن انس دارد و بدان احساس تعلق خاطر می‌کند؟ آیا احساس او در مورد فضای پیرامونی اعم از خانه و خیابان مبتنی بر عاطفه و احساس است و موجب انگیزش خیال می‌گردد؟ اصولاً اقامت و فراغت در یک محیط مسکونی اعم از شهر و روستا تا چه اندازه است و حتی جای این پرسش وجود دارد که دوام و پایداری یک چشم‌انداز از محیط مسکونی تا چه اندازه است؟ کارشناسان، عمر مفید ساختمان‌ها در

برای مردمی که سالیانی دراز
در سرزمینی زیسته‌اند،
معیشت خود را از آن کسب
کرده‌اند، خاطرات تلخ و
شیرین خود را با آن همراه
دیده‌اند، حیات و ممات
خود را در پیوند با آن قرار
داده‌اند، چشم بر جهان با
مشاهده کوه و صخره و
صحرا و دریا و گل و گیاه و
شهر و روستای آن
گشوده‌اند و سرانجام به
خاطر آن عزیزان خویش را
فدا کرده‌اند، «سرزمین»
پیوندی ناگسستنی با
تمامی ابعاد وجودی آنان
دارد



اجازه دهید همین جا مقایسه‌ای با یک شهر بین‌المللی، مدرن و بزرگ مانند لندن داشته باشیم. در این شهر صندوق‌های پستی، باجه‌های تلفن و کیوسک‌های روزنامه فروشی همه به یک سبک تاریخی و با رنگ معینی نگهداری می‌شوند و مورد استفاده قرار می‌گیرند. تاکسی‌ها و اتوبوس‌ها هم یک‌رنگ و شکل معین را دارند چنانکه همه این اشیا (آثار) که عمر آنها گاهی تا دو بیست سال هم نمی‌رسد نماد شهر لندن و جزئی از هویت آن محسوب می‌شوند. مدیران آن شهر با سعی تمام آن را حفظ کرده، نگه‌داری می‌کنند و ادامه می‌دهند در تمام جهان هم لندن را با همین ویژگی‌ها می‌شناسد. عکس‌های آن آثار و اشیاء بر روی لیوان، بستنی، پارچه، دستمال با همین شکل و رنگ خاص چاپ می‌شوند و انواع مجسمه و لیوان و ماکت... نیز بر اساس آنها ساخته می‌شود. همین پدیده‌های به ظاهر ساده از یک سو این شهر را با معنا، با روح، دارای تاریخ و هویت و ساکنانش را مفتخر به سکونت در آن ساخته است. در همان حال موجب جلب میلیونها جهانگرد و کسب درآمد نیز شده است. اما مهمتر از آن، ساختمان‌های این شهر هستند. صرفنظر از ساختمان‌های مهم مانند کاخ‌ها و موزه‌ها و یادمان‌ها، تمامی منازل مسکونی در لندن به چند دسته تقسیم شده‌اند، دسته اول خانه‌هایی هستند که ارزش تاریخی بسیار دارند. مالکین فقط حق سکونت در آنها را دارند و اجازه کمترین تغییر یا عملیات ساختمانی در داخل و خارج آنها را ندارند. دسته دوم خانه‌هایی با قدمت تاریخی کمتر است. در این خانه‌ها مالکین وساکنان اجازه تعمیرات در داخل خانه را دارند

ایران را بیست سال اعلام کرده‌اند. یعنی پس از بیست سال هر خانه‌ای ویران و هر محله‌ای تغییر چهره می‌دهد. این نگاهی خوشبینانه است و اگر روند شتابان ساخت و ساز و افزایش قیمت زمین و مسکن و فعالیت‌های اقتصادی مربوط بدان را مدنظر قرار دهیم درمی‌یابیم که حتی ده سال نیز یک فضای مسکونی اعم از خیابان، خانه یا اماکن عمومی دوام ندارند و تغییر چهره می‌دهند. در همان حال نیک می‌دانیم که در شهرهای ما انواع سبک‌ها و مصالح مدرن بدون هیچ برنامه و طرح معینی مورد استفاده قرار می‌گیرند. سبک‌های سنتی، مدرن، شبه مدرن، فلزی، آجری، سنگی، سیمانی، روسی، ژاپنی، ایرانی، ... آن چنانکه ملغمه‌ای شگفت‌انگیز، بی‌معنا، بی‌روح و فاقد یک پیام خاص را جلوه‌گر می‌سازد، شاید بتوان این وضع را بازتابی از آشفتگی اندیشه در روزگار ما دانست. آنچه که موسوم به میلمان شهری شده یعنی بوستان (پارک)، صندلی، پیاده‌رو، ایستگاه‌های اتوبوس، باجه‌های تلفن و روزنامه فروشی و نظایر آن‌ها نیز دارای انواع رنگ و طرح هستند و مدام نیز تغییر می‌کند آن چنانکه نمی‌توان برای آنها خصوصیتی معین را برشمرد و به صفت خاصی موصوف گردانید. این همه در کشوری است که مدرن و صنعتی هم شناخته نمی‌شود. حال اگر آلودگی هوا، آلودگی صوتی، ترافیک و شلوغی و زباله و فاضلاب را هم بر آن اضافه کنیم تصویر کامل تری از نازیبایی یک محیط شهری و حتی گاهی روستایی به دست می‌آید، تا چه رسد به عدم قابلیت آن در ورود به خاطره جمعی و تاریخی یک ملت.

تهران، میدان آزادی



نگاه مبتنی بر «مهر» بر سرزمینی که «زادگاه» تا «آرامگاه» محسوب می‌شود، رابطه‌ای غیرقابل توصیف و از مقوله «عشق» است، آن چنانکه فراق از آن سخت می‌نماید و حضور در آن موجب سکینه خاطر و آرامش روح می‌گردد

نیز با احداث موارد جدید بر تعداد بر آنها می‌افزایند. در واقع ساخت آثار تاریخی یکی از وظایف جاری مسئولان شهرها به شمار می‌آید و این به موازات وظیفه حفظ آثار تاریخی است. یعنی تاریخسازي به موازات حفظ تاریخ، بطور مدام جریان دارد.

حال اگر این شیوه را با اقدامات تأسّف بار شهرداری‌ها در دو دهه گذشته در کشور خودمان مقایسه کنیم درمی‌یابیم که چقدر کوتاهی صورت گرفته یا چه اشتباهات غیرقابل جبران و خسارات مخاطره‌انگیزی در مورد شهرها و آثار فرهنگی و تاریخی صورت گرفته است. بروز چنین خساراتی از چه روتوسط شهرداری‌ها صورت می‌گیرد. هر چند خوشبختانه در چندسال اخیر تا حدودی وضع بهتر شده است، اما به نظر می‌آید تلقی صرف خدماتی بودن شهرداری‌ها و به دور از مسئولیت فرهنگی دانستن آنها همچنان امکان وقوع چنین اقدامات ضایعه‌باری را از جانب آن محتمل نشان می‌دهد. این طرز فکر که باید راه عبور ماشین از هر بافتی اعم از تاریخی و غیرتاریخی را گشود موجب می‌شود تا هویت فرهنگی و تاریخی شهرها به سرعت نابود شود و حتی فلسفه وجودی یک شهر را با اشکال و مشکل مواجه سازد.

این همه از آن رو بیان شد تا بدین نکته برسیم که برای شکل‌گیری هویت یک‌شهر از منظر تاریخ و فرهنگ لازم است علاوه بر جهات فرهنگی و انسانی ثبات و دوام قابل توجهی در سیما و فضای کالبدی آن شهر وجود داشته باشد تا تصویری ماندگار در ذهن و خاطره ساکنان آن شکل بگیرد. تا امروز خاطره تاریخی شهرهای ما در اصل مربوط به «کوچه» بوده است اما اکنون می‌خواهد مربوط به

اما نمای بیرونی را نمی‌توانند تغییر دهند. به همین نحو خانه‌ها و محله‌ها را طبقه‌بندی کرده‌اند. تعداد این خانه‌ها نیز بسیار زیاد است و شامل محلات و خیابانهای بسیاری می‌شود. چنانکه محله‌ای سبک معماری ادواردین، محله دیگری دوره ویکتوریایی و... به شمار می‌آیند. بدین نحو شهر مانند یک موزه است و هویت فرهنگی و تاریخی مشخصی دارد. شهرداری نیز در کنار میراث فرهنگی به حفظ آن کمک می‌کند. انواع سازمان‌های غیردولتی (N.G.O) نیز در این امر مشارکت دارند. این وضع بخصوص در هسته اصلی و مرکزی شهر که قلب آن و معرف هویت آن محسوب می‌گردد (Down town) بهتر و بیشتر رعایت می‌گردد. انجام انواع فستیوال، کارناوال، مراسم، برنامه‌های فرهنگی خاص در سطح شهر و محلات به مناسبت‌های گوناگون نیز مدام در جریان است. با این اقدامات علاوه بر بهره‌گیری از صنعت جهانگردی، هویت و شخصیت خاص فرهنگی یک‌شهر و ساکنان آن نیز شکل می‌گیرد.^۴

در چند سطر قبل، متذکر شدم که این همه در مورد منازل مسکونی، و موزه‌ها، کلیساها و کاخ‌ها خود مقوله دیگری است و بدانها توجهی بیشتر صورت می‌گیرد. در همان حال بناهای یادمانی عمومی که به نام‌های گوناگونی نامیده می‌شوند نیز در شهرهایی مانند لندن و پاریس بسیار است مثل اتوال که یک طاق نصرت است، یا برج ایفل که یادبود انقلاب فرانسه می‌باشد، یا میدان ترافالگار در لندن که یادبود نبرد ترافالگار هستند و موارد متعدد دیگر. از این نوع بناهای یادمانی که شامل ستونها، مجسمه‌ها، کتیبه‌ها، سردرها و امثال آنهاست در همه شهرهای بزرگ عالم فراوان وجود دارد مدام

«خیابان» باشد، در حالی که خیابانهای ما نه جای ماندن است و نه خیابان خود پدیده‌ای دیدنی و حتی به طور نسبی دارای ثبات کالبدی. لذا می‌توان گفت که فضاهای شهری ما دیگر تولیدکننده خاطره جمعی و تاریخی نیستند و این خطری است که نباید آن را دست کم گرفت و از آن غفلت کرد یا به سادگی از کنار آن گذشت.

در اینجا لازم است متذکر گردم که ساخت و توسعه شهرها براساس آخرین فنون و طرحهای شهرسازی با بهترین مصالح و با مناسب‌ترین امکانات خدمات‌رسانی ضرورتی انکارناپذیر و از حقوق مردمان است، اما آیا تحقق چنین امری فقط با نابودی فضای سبز شهرها (باغات و مزارع) یا تخریب آثار تاریخی آنها ممکن است؟ چقدر شهرهای فوق مدرن مانند لندن و پاریس و سن پترزبورگ و... شاهد چنین امری نیستیم؟ نیز متذکر می‌شوم که منظور از آثار تاریخی انبوهی از خرابه‌ها با خطرات بسیار نیست. بلکه باید توجه داشت که اگر خرابه‌ای زشت، ناهنجار و خطرناک هست به دلیل کوتاهی ما در مرمت، نگهداری و بهره‌برداری صحیح از آنهاست. امروزه در تمامی دنیا آثار تاریخی و فرهنگی جزو دیدنی‌ها، زیبایی‌ها و تفریح‌گاههای شهرها محسوب می‌شوند. لذا چنانکه می‌دانیم توجه به آثار فرهنگی و تاریخی نه تنها با نوگرایی مغایرت ندارد بلکه از لوازم و اصول آن نیز به شمار می‌آید. زیرا یک محیط شهری همچنان که باید برای زندگی مناسب باشد لازم است دارای چشم‌اندازهای فرهنگی و تاریخی خاص خود نیز باشد. برای حفظ هویت آن و نیز پدید آمدن پیوندی مبتنی بر «انس» میان شهر و ساکنانش لازم است چنین چشم‌اندازهای خاطره‌ساز وجود داشته باشد تا از این طریق خاطره جمعی و تاریخی خاص خود را پدید آورد. در غیر این صورت حتی ساختن مدرن‌ترین و مجهزترین شهرها مصداق این شعر مولانا خواهد بود:

از برون چون گور کافر پر حلل

وز درون قهر خدا عزوجل

زیرا درون مردمان که روح و روان و هویت و شخصیت آنها است در یک فضای شهری فاقد چشم‌انداز و خاطره‌ساز به سرعت مسخ خواهد شد.

چشم‌انداز خاطره‌ساز شهری (محیط مسکونی اعم از شهر و روستا) همان اهمیت و کارایی چشم‌انداز طبیعی را دارد. اما از آن پیچیده‌تر و حساس‌تر است. زیرا حاصل اندیشه و عمل انسانهاست. لذا ساخت و نگهداری آنها خود در بردارنده یک فرآیند تاریخی و نیز خاطره‌ای تاریخی محسوب می‌شود. در نتیجه هر اثر فرهنگی و تاریخی در یک چشم‌انداز مبتنی بر خاطره و هویت جمعی، چونان آئینه‌ایست که یک ملت خویشتر را در آن می‌بیند. در واقع با همین آثار سازنده چشم‌انداز خاطره‌ساز است که هویت خویش را شکل می‌دهد و مدام بازسازی می‌کند. برای حصول این امر شرایط زیر لازم

است در ارزیابی چشم‌انداز سرزمینی (شهر) مورد توجه قرار گیرد:

- چشم‌انداز شهری باید نشانه‌ای از آبادانی و رونق و زنده بودن شهر باشد نه گویای ویرانی آن یا حضور مدیریت و مردمی بی‌توجه.
- چشم‌انداز شهری باید بر انگیزاننده تحیل بیننده باشد و بتواند به عرصه شعر، موسیقی، نقاشی... وارد شود.
- چشم‌انداز شهری باید شناسنامه داشته باشد و معرفی گردد، زیرا بعکس چشم‌انداز طبیعی که خود معرف خویش است، چشم‌انداز شهری لازم است از نظر زمان ساخت و نام سازندگان و بطور کلی هر آنچه که گویای نقش عامل انسانی در آن باشد گویایی کاملی را داشته باشد.

● چشم‌انداز شهری باید زیبا، دارای عظمت و معنادار باشد.

● چشم‌انداز شهری باید دارای پیوند و هماهنگی با فضای کالبدی شهر باشد. چنانکه متضاد و مغایر با آن جلوه‌گر نشود.

● چشم‌انداز شهری باید بازتاب دهنده قسمتی از تاریخ شهر و نیز یادآور خاطره‌ای از آن باشد.

● چشم‌انداز شهری باید در قیاس با کلیه عوامل و عناصر تشکیل دهنده شهر از برتری و رفعت منزلت و مرتبت برخوردار باشد. با این تذکر که چشم‌انداز شهری لزوماً آثار تاریخی نیست و هر پدیده طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و... را هم شامل می‌گردد امید است که از این نظر نیز به ارزیابی وضعیت شهرهای خویش پردازیم.^۵

براساس آنچه درباره چشم‌انداز سرزمینی گفته شد، لازم است توجه داشته باشیم که در معرفی یک شهر یا کشور این چشم‌اندازها (نمادها) نقش مهمی دارند. این تصویرگری‌ها فقط بصری نیستند بلکه به عرصه اخلاق و اندیشه و فرهنگ نیز وارد می‌شوند. لذا ارائه تصویری نیکو از یک کشور و مردم آن یا یک شهر و ساکنانش از ضرورت‌های دنیای امروز به شمار می‌آید.

در زمان‌های گذشته فرمانروایان را در مقام مدح و ثنا القابی چون «جهانگشا»، «جهانگیر»، «عالمگیر»، «گیتی گشا»، «گیتی ستان» و... می‌دادند. اکنون این خطاب را می‌توان برای جهانگردان به کار برد.

امروزه صنعت توریسم جایگاهی بسیار مهم در اقتصاد و روابط بین الملل یافته و همگان سعی در بهره‌مندی از آن را دارند. این بخش از فعالیت‌های اقتصادی چون موجب توسعه اشتغال و افزایش درآمد و رونق عمومی می‌شود دولت‌ها همه‌گونه امکانات را برای آن فراهم می‌آورند. اما قبل و بعد از همه این تمهیدات همگان سعی می‌کنند چهره‌ای دلپذیر و مطلوب از کشور خویش ارائه نمایند. ارائه چهره‌ای زیبا موجب جلب جهانگردان به یک کشور می‌شود و پس از آن نیز تصویری جالب و جاذب از آن برای این و آن ارائه می‌کند؛ از زیبایی‌های طبیعی، آثار تاریخی، امکانات فراوان، حسن برخورد،

چشم‌اندازهای سرزمینی موجب پیوندهایی از بالا (آسمانی - فرهنگی) میان یک ملت می‌گردد. این نحوه نگرش به چشم‌اندازهای سرزمینی مستلزم نگاهی زیبایی‌شناسانه، هنرمندانه و مبتنی بر عشق و علاقه است



خویش به جهان حتی با بهره‌گیری از موارث ایرانی از ما سبقت گرفته‌اند. این امر حتی به مطالعات و کتاب‌ها نیز کشیده شده است. بجز تاریخ ایران باستان، در بقیه ادوار، ایران را دارای حضوری مستقل در عرصه تاریخ و تمدن جهانی نشان نمی‌دهند. برای قرن‌ها ایران جزء خلافت اسلامی و سپس دولت مغولی قلمداد می‌گردد.

بدون شک همه این موارد را اگر از سوء نیت ندانیم، ناشی از بی‌اطلاعی می‌تواند باشد. اما اکنون که روزگار سیاحان محقق نیست که چهره ایران را به جهانیان معرفی کنند، بلکه هر کشوری خود اقدام به معرفی خویش آنچنانکه می‌خواهد دیگران بدانند می‌نماید، لذا بی‌اطلاعی گسترده در جهان از ایران تقصیر ماست. این در حالی است که دستگاه‌هایی مسئولیت این کار را برعهده دارند و متولی این امر هستند و تعداد ایرانیان در خارج کشور هم کم نیستند. حتی آشنایی با ایران به خاطر قالی، پسته و زعفران وضع سابق را ندارد. زیرا در عرضه این محصولات رقبایی برای ایران پیدا شده است و بعضی از بازارها را تصاحب کرده‌اند. جشن نوروز که اصلی‌ترین سرزمین برگزاری آن ایران است، در سالهای اخیر در افغانستان، ترکیه، ترکمنستان و چند جای دیگر برگزار می‌شود. دامنه عمل و تبلیغ این دولت‌ها برای نوروز موجب شده است تا سنت برگزاری نوروز نیز نتواند نقش واقعی خود را بازیابد و دیگران آن را از آن خود بدانند.

هر چند تلاش‌ها و کوشش‌های بسیاری برای معرفی ایران به جهانیان صورت گرفته اما بدون شک کافی و کامل نبوده است و با توجه به شکوه و غنای فرهنگی و تمدنی ایران ناکافی به نظر می‌آید. چنین شرایطی ایجاب می‌کند که نسبت به ارائه چهره نیکوی ایران و ایرانیان اقدام کنیم. به عبارت دیگر چهره ایران را نیکو جلوه دهیم و چشم‌اندازهای آن را به جهانیان معرفی نماییم. ایرانیان خارج از کشور، مسافران و زائران ایرانی، رسانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی در

همان نوازی، سابقه تاریخی و تمدنی و بسیاری مقولات دیگر. نیز چنانکه چهره‌ای مناسب از کشوری ارائه نگردد جهانگردان بدان سفر نخواهند کرد. عالمگیر شدن پدیده جهانگردی نیز مرهون همین شرایط و امکانات بسیار دارا بودن تصویر مطلوب است.

اگر به سراغ سیاحان در سده‌های گذشته برویم با شرایطی متفاوت روبه‌رو می‌شویم. در روزگار گذشته سیاحان با تحمل مشقات بسیار، مواجه شدن با شرایط مختلف طبیعی و بیماری‌ها و نیز درگیری با مشکلات متعدد انسانی، عازم سرزمین‌های دور و نزدیک می‌شدند. اینان از خود آثاری برجای گذاشته‌اند که هم اکنون به عنوان یک منبع تحقیقی به آنها مراجعه می‌کنیم. جهانگردان سده‌های گذشته با هر انگیزه و دلیلی که اقدام به مسافرت می‌کردند، هر یک بسته به شرایطی که با آن روبه‌رو شده‌اند تصویری را از مردم و کشور مورد بازدید خویش ارائه کرده‌اند. نکته جالب توجه در این امر آنکه برای جلب این جهانگردان نه تبلیغاتی صورت گرفته و نه هزینه صرف شده و نه دستگاہی برای این منظور ساخته شده بود. از آمد و رفت سیاحان نیز انتظار بهره‌گیری‌های اقتصادی در کار نبوده است. هیچ کشوری نیز اقدامی در جهت تبلیغ و معرفی خویش انجام نمی‌داد. اما اکنون دولت‌ها برای جذب جهانگردان تلاش بسیار می‌کنند و انگیزه لازم برای این منظور را در آنها ایجاد می‌نمایند. همانگونه که کار دولت‌ها از دیروز تا امروز متفاوت شده، جهانگردان نیز تغییر روش و منش داده‌اند. بجای آثار در فکر آسایش‌اند و در عوض تحقیق، تفریح. اما در ورای همه این ابعاد و جوانب که بیشتر اقتصادی است، دولت‌ها و ملت‌ها می‌کوشند آن تصویر مطلوبی را که از خویش انتظار دارند به جهانگردان عرضه نمایند. لذا در جستجوی نام و آوازه‌ای بلند درصد اثبات دارا بودن تاریخ و تمدن کهن و افتخارات و مشاهیر بسیار هستند.

در چنین شرایطی، متأسفانه از کشور ما معرفی کامل و مطابق با واقع صورت نگرفته است. در بسیاری از نقاط جهان بجز طبقات بالای تحصیل کرده، تعداد کسانی که ایران را بشناسند اندک هستند. با نام، موقعیت و اهمیت آن نیز آشنایی کافی ندارند. بعضی نیز ایران را با عراق به دلیل تشابه اسمی اشتباه می‌گیرند. در تصور بعضی از مردم جهان بازشناسی ایرانی‌ها از ترکیه‌ای‌ها، عربستانی‌ها یا افغانی‌ها به درستی صورت نمی‌گیرد. عده زیادی تری نیز فقط تحت عنوان آسیایی یا خاورمیانه‌ای آشنایی بسیار اندکی با ایران دارند. نگارنده همه این موارد را خود شاهد بوده است. اگر چنین شرایطی را که نزد عامه مردم خارجی دیده می‌شود بهتر از اشکالاتی که تحصیل کردگان در مورد شناخت ایران دارند بدانیم، چندان اشتباه نکرده‌ایم. بعضی از همسایگان ما یا کشورهای خاورمیانه با تبلیغ و تلاش بسیار بخش مهمی از تاریخ ایران و آثار و مفاخر آن را به نام خود کرده‌اند. در واقع از غفلت و کوتاهی ما، سودجسته و در معرفی

هر چشم‌اندازی «نگاه» را به دور دست‌ها، به افق و به آنجا که پیوسته بی‌نهایت می‌نماید، می‌کشاند و آن را با عالم «خیال» پیوند می‌دهد. آن‌گاه که یک چشم‌انداز سرزمینی به ساحت پرکشش خیال وارد شد، موقعیتی ماندگار در خاطره مردمان آن می‌یابد. لذا نه فراموش می‌شود و نه مخدوش

این خصوص مسئولیت سنگینی دارند. استادان دانشگاه نیز که در مجامع علمی جهانی حضور می‌یابند وظیفه‌ای سنگین‌تر عهده‌دار هستند.

به طور معمول کشورها کمتر از آن حدی هستند که خود را نشان می‌دهند. به عبارت دیگر علیرغم اشکالات و مشکلات داخل خویش، سعی می‌کنند در خارج چهره‌ای از خود ارائه دهند که بسیار مطلوب است. حال ایران با همه امکانات و سوابق و نیز آثار تاریخی و مردمی مهمان نواز و خونگرم به طور کامل و به اندازه کافی معرفی شده، یا چهره‌ای خلاف واقع از آن عرضه می‌شود.

ایران زیباست و بر ماست که آنرا به نیکوترین وجهی به دیگران معرفی کنیم. از این طریق است که می‌توانیم کلیت و تمامیت تاریخ و فرهنگ خویش را حفظ کنیم و به عنوان بخشی از موراثت خویش به جهانیان معرفی نماییم. صرف نظر از فواید متعدد این اقدام، باید توجه داشت که اقدام صحیح و مؤثر در زمینه معرفی ایران، دفاع از هویت و موجودیت ما نیز خواهد بود. نباید با کم‌کاری و کاهلی اجازه داد دیگران آنچه را که بخشی از هویت ماست و شامل نام‌های جغرافیایی، تاریخ، مشاهیر و نظایر آنهاست از آن خود کنند. توسعه ارتباطات و ترقی فناوری مربوط به آن، همان اندازه که برای ما امکان معرفی خویش را فراهم کرده، به دیگران نیز امکان داده است تا خود را در چهره‌ای مطلوب نمایش دهند. اما متأسفانه بعضی از دولت‌ها این کار را با تصاحب قسمتی از فرهنگ ایرانی یا تحریف آن انجام می‌دهند.

بدین ترتیب می‌توان گفت عرصه سفرنامه‌نویسی و جهانگردی به سیاق گذشته به پایان رسیده است. حاصل آن دوران آثاری است که پدید آمده و اکنون در زمره متون تاریخی به شمار می‌آیند. اما جهانگرد امروزی در پی چنین امری نیست و می‌کوشد همان لحظه مسافرت را دریابد. لذا لازم است نسبت به شکل‌گیری قضاوت صحیح از جامعه ایرانی در همان فرصت کوتاه مسافرت او بهره گرفت.

پی‌نوشت‌ها:

۱- بحث پیرامون خاطره تاریخی و چگونگی تکوین و تجلی آن در یک بحث مقدماتی در مقاله زیر به چاپ رسیده است. خیراندیش، عبدالرسول، آسیب‌شناسی خاطره تاریخی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۹ (سال هفتم، شماره ۷، اردیبهشت ۱۳۸۳)، صص ۷-۳.

۲- در مورد چشم‌انداز جغرافیایی و مباحث جغرافی دانان در این باره، ر.ک: فشارکی، پردخت، تعاریف و مفاهیم چشم‌انداز جغرافیایی،

رشد آموزش جغرافیا، بهار ۶۶؛ شکوهی، حسین، رشد آموزش جغرافیا پاییز ۶۶؛ دکتر مهدی چوبینه در نوشته‌ای با عنوان «تحلیلی بر تعاریف جغرافیا» به مبحث چشم‌انداز از دیدگاه متفکران مختلف پرداخته است. وی می‌نویسد قلمرو چشم‌انداز در مباحث تاریخی چنین است که: تاریخ‌نگاران مفهوم چشم‌انداز را به بخشی از زمین اطلاق می‌کنند که در آن جنگ‌هایی صورت گرفته باشد، مواد غذایی به عمل آید، مستعمراتی (آبادانی‌هایی) تشکیل شود و معماران ساختمانهایی یادبود (ماندگار) بنا کنند. وی سپس عناصر قابل تشریح در یک چشم‌انداز را شامل طبیعت، سکونت‌گاه، زیستگاه، آثار انسان ساخت، ثروت، نظام، ایدئولوژی، تاریخ، مکان و

زیبایی‌شناسی ذکر می‌کند. همچنین ایشان متذکر می‌شوند: مفهوم چشم‌انداز با این دیدگاه وارد ادبیات جغرافیا شد که نقش انسان را در شکل دهی به محیط طبیعی نشان دهد و تغییرات چشم‌انداز طبیعی را به چشم‌انداز فرهنگی به نمایش بگذارد. سپس می‌افزاید: چشم‌انداز فرهنگی به فعالیت‌های انسانی‌ای اطلاق می‌شود که انسان به وسیله آن چهره زمین و محیط خود را در جهت ادامه حیات تغییر دهد. بدینسان فرهنگ یک عامل است، حوزه طبیعی به منزله میانجی یا بستر محسوب می‌شود و چشم‌انداز فرهنگی بیانگر این برخورد می‌باشد. چشم‌اندازهای فرهنگی بیانگر فرایندهای تاریخی است. از این رو جغرافیای تاریخی بازساخت چشم‌اندازهای فرهنگی گذشته است.»

ضمن تشکر از دکتر چوبینه، یادآور می‌شوم که در این نوشته (سخن سردبیر) نگاهی تاریخی به چشم‌انداز داشته‌ام، لذا زمان بلند و مستمر تاریخی را مبنا قرار داده‌ام و بر پدیده تخیل که نقش اساسی در ادراک تاریخی دارد تأکید کرده‌ام.

۳- این بیان را از استاد احمد اقتداری آنگاه که از زادبوم خویش «گراش» سخن می‌گفت شنیدم.

۴- توضیحات مربوط به لندن را مرهون آقای دکتر فاضلی هستم. با تشکر از ایشان مشاهدات عینی اینجانب نیز صدق گفته‌های ایشان را نشان می‌دهد.

۵- در این نوشته منظور از شهر، فضای شهری یا چشم‌انداز شهری هر نوع فضای مسکونی اعم از شهر و روستاست.

